

برای تحلیل نظام مالیاتی هرچند کلی نخست باید به تعاریف، مفاهیم و معیارهای مشترک دست یافت و سپس به ارزیابی «آنچه هست پرداخت»

الف - نظام مالیاتی چیست؟

نظام مالیاتی به عنوان مهمترین زیرساخت سیاستهای مالی عبارت از مجموعه قوانین، مقررات، روشها، سازمان و فرهنگ مالیاتی است.

ب - سیاستهای مالی کدام است؟

سیاستهای مالی به همراه سیاستهای پولی مهمترین اهرم دولتها برای حفظ و یا افزایش رشد اقتصادی است. به طور خلاصه سیاستهای مالی متشکل است از: برنامه ریزی و مدیریت مالیاتی و قرضه های دولتی از یک طرف و تخصیص بهینه منابع از طرف دیگر.

اهمیت سیاستهای مالی در نظام جمهوری اسلامی تا اندازه ای است که قانون اساسی ۵ اصل از اصول خود را به آن اختصاص داده است. (اصول ۵۱ تا ۵۵).

به موجب اصل پنجاه و یکم «هیچ نوع مالیات وضع نمی شود مگر به موجب قانون، موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیات به موجب قانون مشخص می شود».

ج - حال باید دید مالیات چیست؟

متأسفانه در ادبیات اقتصادی ایران تعریف پذیرفته شده ای از مالیات دیده نمی شود و این خود نخستین ایراد نظام مالیاتی ماست. زیرا وقتی واقعاً ندانیم به چه چیز اطلاق مالیات می شود، صورت مسئله را گم کرده ایم. برای مثال برای پرکردن ظرفیت مالیاتی، باید بدانیم تا چقدر مالیات



# تحلیل نظام مالیاتی ایران

غلامرضا سلامی

درصد باقی می ماند؟ مسلماً خیر.

بگذریم از اینکه صاحب نظران معتقدند در کشور ما چیزی حدود ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی اصولاً مشمول مالیات نیست بنابراین این قیاسی است که حداقل نباید بدون تفسیر به کار گرفته شود.

برای اینکه به عمق مسئله توجه شود و معلوم شود طبق تعریف بالا چه ارقام بزرگی حداقل از نظر محاسباتی باید در شمار مالیاتها قلمداد شود، ذکر چند مورد به عنوان نمونه لازم است:

۱ - وقتی نرخ رسمی ارز (مثلاً دلار) در مقابل ریال تثبیت می شود (مثلاً هر دلار ۱۷۵۰ ریال) اگر دولت این ارز را به واردکننده بیش از نرخ رسمی (مثلاً ۳۰۰۰ ریال) بفروشد این تفاوت چه نام دارد؟ آیا با این تفاوت بهای تمام شده کالای وارداتی افزایش نخواهد یافت؟ آیا ماهیتاً این وجه دریافتی با مالیات سود بازرگانی یا حقوق گمرکی فرقی دارد؟

۲ - درآمد نفت همواره بخش عمده ای از درآمدهای عمومی دولت را تشکیل می داده است، در بودجه سال ۷۵ سهم درآمد نفت از

می توان وصول کرد و یا مهمترین معیار موفقیت نظام مالیاتی، یعنی نسبت بین مالیات وصولی به تولید ناخالص داخلی را بدون داشتن رقم واقعی مالیات، چگونه می توان به دست آورد؟

آیا می توان براساس معیارهای شخصی دریافتی را انتخاب کرد و آنها را مالیات نامید و یا اینکه فقط به ظاهر مسئله توجه کرده و آنچه را که نام مالیات دارد فقط مالیات تلقی کرد.

متأسفانه در ایران حتی از سوی مسئولان رده بالای اقتصادی کشور نیز این برداشت ناصواب صورت می گیرد. وقتی گفته می شود نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی در ایران چیزی حدود ۵ تا ۶ درصد است آیا واقعاً صورت کسر، به غیر از دریافتی دولت زیر عنوان مالیات چیز دیگری هم هست؟

اگر مالیات را به کلیه وجوهی که از سوی دولت، شهرداریها و سایر نهادهای عمومی برای تأمین مخارج کشور و اعمال سیاستهای مالی دریافت می شود، تعمیم دهیم آیا بازهم واقعاً همین نسبت ۵ یا ۶

درآمدهای عمومی بالغ بر ۵۰ درصد می‌باشد.\* در کشورهای دیگر (و حتی قبل از انقلاب در کشور خودمان) که اکتشاف، استخراج و فروش نفت در اختیار شرکتهای نفتی است سهمی از این درآمد به عنوان بهره مالکانه و سهمی نیز به عنوان مالیات بردرآمد شرکتهای عامل به دولت پرداخت می‌شود. حال اگر معیار مقایسه ما همان کشورها باشند لااقل باید از درآمد نفت سهمی را به عنوان مالیات تلقی کرد.

۳- در مورد فعالیتهای اقتصادی انحصاری دولت مانند انحصار دخانیات سه‌گونه درآمد متصور است، نخست مالیات فروش محصول، دوم سود خالص شرکت و سوم مالیات بردرآمد شرکت. حال باید دید در مورد تمام فعالیتهای اقتصادی انحصاری دولت چنین رفتاری صورت می‌گیرد. مثلاً به بانکها نگاه کنیم؛ در تمام کشورها تفاوت بین بهره دریافتی تسهیلات کوتاهمدت و بهره پرداختی سپرده‌های یکساله رقمی بین ۱ تا ۲ درصد است. در ایران به دلیل انحصاری بودن خدمات بانکی این تفاوت گاهی به ۱۳ درصد می‌رسد، که مجلس و دولت از آن برای جبران تسهیلات ارزانیقیمت استفاده می‌کنند، ضمن آنکه قسمتی از آن صرف اداره بانکها می‌شود. حال اگر دولت سود سپرده‌ها را تا نزدیکی سود تسهیلات پرداختی افزایش می‌داد و از دریافت‌کنندگان سود سپرده‌های بانکی (مانند بسیاری از کشورها) مالیات دریافت می‌کرد و سپس از طریق ردیفهای بودجه به اشخاص و موسسات مورد نظر یارانه می‌داد درآمد مالیاتی کشور بالاتر نمی‌رفت؟

\* سهم واقعی نفت در درآمدهای عمومی دولت در بودجه سال ۱۳۷۴ (با محسوب کردن درآمد فروش ارز) ۶۵ درصد و با فرض تبعیت نرخ رسمی دلار از نرخ تورم (با ضریب افزایش ۵۰ درصد) در بودجه سال ۷۵ نیز همان ۶۵ درصد باقی می‌ماند.

مثال بانک را می‌توان در مورد بسیاری از فعالیتهای انحصاری دولت، مانند آب، برق، گاز، پست و مخابرات تعمیم داد.

۴- آیا می‌توان بدون توجه به بهای تمام شده خدمات، برای آنها قیمت فروش تعیین کرد، در این صورت این تفاوت چه نام دارد؟ آیا می‌توان هزینه سرمایه‌ای یک طرح توسعه ملی را در یک یا دو سال مستهکک کرد و از این طریق بهای تمام شده خدمات را افزایش داد؟ آیا قیمت فروش هر تلفن همراه با توجه به بهای تمام شده آن محاسبه شده است؟ آیا این محاسبه طبق اصول حسابداری انجام شده است؟ اگر این تفاوت چند برابر بهای تمام شده باشد، آیا غیر از مالیات نام دیگری می‌توان بر آن نهاد؟

۵- وجوه هنگفتی که شهرداری بابت صدور جو از، تغییر کاربری، اضافه تراکم و امور دیگر می‌گیرد چه نام دارد؟ آیا در محاسبات جای آنها خالی نیست؟

۶- حق بیمه وصولی سازمان تامین اجتماعی از چه گروهی است؟ آیا این خود نوعی مالیات نیست؟ وقتی می‌گوییم نسبت مالیاتی کشورهای شمال اروپا به تولید ناخالص ملی حدود ۵۰ درصد است آیا حق بیمه در این محاسبه منظور شده است یا خیر؟

حال با فرض اینکه تعریف جامعی از مالیات در اختیار داریم باید بدانیم هدفهای یک نظام مالیاتی در کشورهایی مانند کشور ما چه می‌باشد؟

#### د- هدفهای نظام مالیاتی

مالیات مهمترین ابزار سیاست مالی شناخته شده است و کارایی مطلوب سیاستهای مالی در ساختار نظام مالیاتی تجلی می‌یابد.

اگر بپذیریم که توسعه اقتصادی در گرو یک سیاست مالی مطلوب است، آنگاه باید

بدانیم هدفهای یک سیاست مالی مطلوب کدام است تا به نقش و تاثیر مالیاتها و یک نظام مالیاتی کارا دست یابیم.

از جمله هدفهای سیاست مالی طراحی شده برای توسعه اقتصادی را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- انتقال قسمتی از منابع خصوصی به دولت برای جبران هزینه‌های عمومی و سرمایه‌گذاری در تاسیسات زیربنایی اشتغال‌زا و استراتژیک.

۲- افزایش نرخ سرمایه‌گذاری از طریق افزایش میل نهایی به پس انداز.

۳- توزیع مجدد درآمد ملی.

۴- مقابله با تورم ناشی از اعمال سیاستهای تعادلی و طرحهای توسعه.

اگر در هدفهای بالا تعمق شود، ملاحظه خواهد شد که هدفهای نظام مالیاتی به عنوان مهمترین زیرساخت سیاستهای مالی با هدفهای نظام اصلی تطابق دارد.

در این مقاله سعی شده است کامیابی نظام مالیاتی کشور در نیل به هدفهای بالا مورد ارزیابی قرار گیرد.

#### اول- انتقال قسمتی از منابع خصوصی به دولت

در بودجه سال ۱۳۷۵ سهم مالیات (با عنوان مالیات) از درآمد عمومی کشور نزدیک به ۲۰ درصد و سهم نفت از این درآمد حدود ۵۰ درصد و سهم سایر درآمدها نزدیک به ۳۰ درصد است. اگر به منظور محاسبه، ۳۰ درصد از درآمد نفت و سایر درآمدها را به عنوان مالیات تلقی کنیم در آن صورت سهم مالیات از درآمد عمومی سهم دولت بالغ بر ۴۵ درصد خواهد شد و چنانچه با هم بپذیریم سهم فعلی مالیات در تولید ناخالص ملی ۶ درصد است، در آن صورت با تعدیل فوق و افزودن سایر وصولیهای خارج از بودجه، سهم مالیات در

تولید ناخالص داخلی به ۱۵ درصد افزایش خواهد یافت که حدود ۱۵ درصد کمتر از متوسط این نسبت در کشورهای توسعه یافته و چیزی حدود ۵ تا ۱۰ درصد کمتر از کشورهای هم‌ردیف است. قرائن نیز نشان می‌دهد که ظرفیت مالیاتی کشور در همین حد بالاتر از توان فعلی است.

حال باید دید چرا نظام مالیاتی ما قابلیت دریافت این مابه‌التفاوت را نداشته است. ضمن آنکه در همین حد، وصول مالیات بار مالیاتی سنگینی بر دوش منابع شناخته شده تحمیل می‌کند و اکثر پرداخت‌کنندگان مالیات برای رهایی از این

## در نرخ صفر درصد درآمد مالیاتی صفر است و در نرخ صفر درصد نیز درآمد مالیاتی صفر خواهد بود، بنابراین نرخ مالیاتی هرچه بیشتر باشد الزاماً درآمد بیشتری تامین نمی‌کند.

فشار متوسل به شیوه‌های غیراصولی و گهگاه غیرقانونی می‌شوند و یا در صورت تمکین، توان اقتصادی خود را از دست می‌دهند.

علل به‌وجود آمدن چنین وضعیتی را باید در مسایل زیر جستجو کرد:

### الف - نداشتن فرهنگ مالیاتی

عده‌ای از صاحب‌نظران، قوانین و مقررات مالیاتی و روشهای اجرایی آن را موجد فرهنگ مالیاتی و نارسایی آنها را دلیل اصلی ضعف این فرهنگ می‌دانند. در مقابل عده دیگری از صاحب‌نظران، فرهنگ اجتماعی و واکنش مردم نسبت به مالیات را

که ریشه در مذهب و تاریخ این مرز و بوم دارد مقصر جلوه می‌دهند. به‌اعتقاد این عده از دیدگاه بسیاری از مودیان بویژه بازاریان، مالیاتی به جز آنچه شرع انور معین کرده است نباید پرداخت. البته این موضعگیری تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی مورد حمایت اکثریت روحانیان نیز بود. علاوه بر این تا پیش از انقلاب اسلامی به دلیل وجود درآمدهای چشمگیر نفت و کمی جمعیت نسبت به زمان حال، سهم مالیات (منهای مالیات نفت) در بودجه بسیار کمتر از اکنون بود و از این رو تلاش برای ایجاد فرهنگ مالیاتی به عمل نیامد. پس از پیروزی انقلاب کم‌کم به دلیل فروکش کردن درآمد سرشار نفتی، جنگ تحمیلی، سیاستهای غلط مالی و پولی، و ازدیاد جمعیت، بدون آنکه در ساختار فرهنگ مالیاتی تغییر داده شود فشار برای دریافت مالیات بازم بیشتر شد و این فشار در حالی صورت می‌گرفت و می‌گیرد که مالیات دهندگان بالقوه اعتقادی به پرداخت مالیات ندارند و معتقدند فرار از پرداخت آن نوعی موفقیت است.

به نظر من هر دو دیدگاه بالا درست است ولی آنچه مسلم است، مالیات گرفتن به شیوه علمی آن همانند سایر پدیده‌های مدنیت جدید نیاز به زیرساخت مناسب، آموزش و تبلیغ دارد. که قوانین و مقررات و روشهای برخورد بامودیان نقش زیرساخت را دارد و از اهمیت ویژه‌ای در ایجاد و گسترش فرهنگ مالیاتی برخوردار است.

### ب - بازار زیرزمینی

در وضعیت اقتصادی نامتعادل دهه اخیر بازار سیاه و بازار زیرزمینی امری اجتناب‌ناپذیر است. طبیعت این گونه بازارها ایجاب می‌کند که عده‌ای، از راههای غیراخلاقی یا غیر قانونی از درآمدهای بالایی برخوردار شوند که از چشم ماموران

مالیاتی به دور است. نمونه‌هایی از درآمدهای کلان که در این بازارها وجود داشته و هنوز هم گهگاه وجود دارد و متأسفانه برخی نهادهای دولتی نیز در به‌وجود آمدن آنها نقش داشته‌اند به شرح زیر است:

### ۱ - امتیازهای دولتی

#### ۱ - ۱ - فروش ارز و سکه بدون توجیه منطقی

درست است که با اعمال سیاستهای یکساله اخیر دولت، نرخ ارز و سکه تقریباً ثابت مانده است و حتی از رشد طبیعی نیز برخوردار نیست، ولی باید روزی محاسبه شود که در اثر فروش ارز پنج هزار دلاری، ارزشهای رقابتی و سکه‌های ارزانقیمت، چه کسانی چه ثروت افسانه‌ای اندوختند بدون آنکه مالیات آن را پرداخت کرده باشند. اگر فقط یک میلیارد دلار ارز به صورت پنج هزار دلاری توزیع شده باشد و توسط عده‌ای که به هر دلیل از تغییرات آینده آن آگاهی داشتند جمع‌آوری شده باشد با یک حساب سرانگشتی می‌توان ثروتی را که از این بابت نصیب این معدود افراد آگاه شده است حساب کرد.

#### ۱ - ۲ - پیش فروش اتومبیل

هر روز شاهد آگهی پیش فروش اتومبیل از سوی شرکتهای معدود تولیدی دولتی هستیم. با یک حساب ساده ملاحظه می‌شود که سود تضمین شده هر اتومبیل با شرایط ارائه شده از جانب تولیدکنندگان چیزی حدود ۵۰ درصد پیش پرداخت آنها در سال است و این در صورتی است که بهای کارخانه واقعاً با قیمت روز یکسان باشد. حال اگر تعداد اتومبیل‌های قابل فروش از این طریق را فقط ۵۰۰۰۰ دستگاه در نظر بگیریم، سودی که از این بابت نصیب

صاحبان ثروت شده است بالغ بر ۸۰ میلیارد تومان می شود که مالیات آن با نرخهای امروزی بیش از ده برابر مالیات نقل و انتقال اتومبیل مذکور در بودجه سال ۱۳۷۵ خواهد بود.

### ۱-۳- پیش فروش تلفن همراه

همه آگهی مربوط به واگذاری نامحدود از نظر تعداد و محدود از نظر زمان این پدیده تکنولوژی را مشاهده کرده ایم. اگر سودی که برای خریداران سری اول به طور بالقوه و گاهی بالفعل به وجود آمد به دلیل عرضه زیاد سری دوم آن نصف کنیم، یعنی سود هر دستگاه تلفن همراه را ۷/۵ میلیون ریال در نظر بگیریم سود معاف از مالیات آن چه مقدار خواهد شد؟

### ۱-۴- واگذاری شرکتهای زیر پوشش

در اینجا صحبت از این نیست که چرا این واحدها به بعضی افراد خاص و با قیمتها و شرایط استثنایی واگذار شد، بلکه باید از وزارت دارایی پرسید مالیات این صلح معوض چه میزان می توانست باشد.

### ۱-۵- تخصیص سهمیه ها

این سهمیه ها اعم از مصالح ساختمانی نظیر آهن، سیمان، لوله و مواد غذایی، بهداشتی، منسوجات و غیره طبق روابط خاص یا در مقابل دریافت علی الحسابهای کلان در اختیار اشخاص واسطه قرار می گیرد.

بی تردید سهم عمده ای از ثروتهای بادآورده از محل این گونه سهمیه ها در دست عده ای خاص جمع شده است، بدون آنکه مالیاتی پرداخت کرده باشند.

### ۲- بخش خصوصی

۱-۲- وقتی عرضه کمتر از تقاضا یا

سیستم توزیع غلط باشد این ساده اندیشی است که تصور شود صاحب صنعت معصوم، و واسطه و بنگدار گناهکار اصلی است. در این بازار سیاه به وجود آمده بی تردید صاحب صنعت (در مورد شرکتهای زیر پوشش، مباشران آنها) از ارزش کالای خود در بازار سیاه مطلع است و هنگامی که تفاوت بین نرخ مصوب با نرخ بازار زیاد باشد، گهگاه به نحوی مشارکت در تقسیم سود اضافی به وجود خواهد آمد بدون آنکه بابت این سود اضافی مالیاتی پرداخت شود. مسئله کد اقتصادی نیز بسادگی قابل

### اگر بپذیریم که توسعه

### اقتصادی در گرو یک سیاست

### مالی مطلوب است، آنگاه باید

### بدانیم هدفهای یک سیاست

### مالی مطلوب کدام است تا به

### نقش و تاثیر مالیاتها و یک

### نظام مالیاتی کارا دست یابیم.

### عدهای از صاحب نظران، قوانین

### و مقررات مالیاتی و روشهای

### اجرائی آن را موجد فرهنگ

### مالیاتی و نارسایی آنها را دلیل

### اصلی ضعف این فرهنگ

### می دانند.

حل است و افراد زیادی پیدا می شوند که در مقابل دریافت درصدی خود را سپریلای صاحبان اصلی منافع کنند. بدیهی است این موضوع عمومیت ندارد ولی در زمان کمبود کالا، وجود بازار سیاه اجتناب ناپذیر است و نظام مالیاتی ما، نیروی انسانی، فرصت و حوصله پی گیری مسیر کالا را ندارد.

۲-۲- سر در آوردن مواد اولیه تخصیص یافته به بازار آزاد با توجه به ارزشهای تخصیصی برای مواد اولیه از یک طرف و کمبود این مواد به دلیل محدودیت واردات از طرف دیگر. این مواد گاه تا چندین برابر بهای تمام شده در بازار سیاه به فروش می رسد بدون آنکه در دفاتر شرکتهای ثبت شده باشد. به دلیل نداشتن حسابداری صنعتی در اکثر شرکتهای تولیدی و استفاده نکردن از حسابرسان و بازرسان دارای صلاحیت، این مسایل هیچگاه از طریق رسیدگی به دفاتر کشف شدنی نیست و باز هم ماموران تشخیص فرصت و امکانات کافی برای پی گیری این موارد را ندارند.

### ۲-۳- بخش دیگری از بازار زیرزمینی

مربوط است به کالاهای لوکس و گرانیقیمت

نظیر لوازم آرایشی و بهداشتی و تنقلات

لوکس. با توجه به حجم عظیم ریالی این

معاملات مالیات چشمگیری از این بخش

تجارت گرفته نمی شود.

### ج- معافیت عملی بخش مشاغل

بسیاری از صاحبان مشاغل بویژه

مغازه داران و صاحبان حجره الزام قانونی به

نگاهداری دفاتر حسابداری ندارند و مالیات

آنها در مقایسه با اشخاص حقوقی بسیار

ناچیز است. گفته می شود علت دریافت

مالیات کم از این مودیان نداشتن امکان

تشخیص درآمد واقعی آنهاست. ولی

واقعیت این است که با یک برنامه ریزی

صحیح می توان مالیات حقه را از این دسته

از مودیان دریافت کرد.

به عنوان مثال ملاحظه کنید که اگر یک

مغازه قصابی یا خواربار فروشی روزانه در

حدود ۵ تا ۱۰ میلیون ریال یا سالانه حدود

۱۵۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان فروش داشته

باشد چه میزان مالیات می پردازد؟ حداکثر

یک میلیون تومان در حالی که یک موسسه

حسابرسی با کارکرد ۵۰ میلیون تومان فقط ۲۵ میلیون تومان مالیات در مبدأ می‌پردازد، و یک شرکت بازرگانی با فروشی معادل یک مغازه باید حدود ده برابر مالیات بپردازد.

جای تعجب است وقتی که مطرح می‌شود سرقفلی مغازه‌ها می‌تواند به عنوان یک قرینه مالیاتی با ضریب حداقل سود بانکی، ملاک تشخیص مالیات واقع شود، صدای اعتراض بلند می‌شود.

البته ممکن است تعدادی از مغازه‌ها بازدهی حتی معادل حداقل سود بانکی هم نداشته باشند. ولی به‌عنوان یک نکته فرهنگی لازم است نگهداشت سرمایه‌ای که حداقل سود را هم ندارد نکوهش شود. البته همه می‌دانیم واقعیت چیز دیگری است و منطقی به نظر نمی‌رسد که ارزش سرقفلی روزه‌روز افزایش یابد ولی بازدهی آن روز به‌روز کاهش پیدا کند.

#### د - معافیت‌های قانونی

##### ۱ - معافیت فعالیتهای انتفاعی موسسات غیرانتفاعی

هرچند در قانون، فعالیتهای انتفاعی موسسات غیرانتفاعی چه در قالب شخصیت حقوقی و چه در قالب شخصیت حسابداری مشمول مالیات شناخته شده است، ولی در عمل بسیاری از نهادها و موقوفه‌ها از معافیت استفاده می‌کنند که این موضوع علاوه بر جلوگیری از انتقال سهمی از منافع بخش غیردولتی به دولت (یعنی متولی کل نظام اقتصادی کشور)، کارایی و اثربخشی و اقتصادی بودن این فعالیتها را هم سؤال‌برانگیز می‌کند. ضمن آنکه عرصه رقابت را برای تولیدکنندگان خصوصی مشابه تنگ می‌کند.

بدیهی است که دولت با کسب مجوز از مجلس می‌تواند تصمیم بگیرد هر مقدار که

لازم باشد به موسسات غیرانتفاعی کمک کند ولی به مانند حقوق کارکنان دولتی یا درآمد شرکتهای زیرپوشش دولت، مالیات این درآمدها باید به خزانه دولت واریز شده و در بودجه کل کشور جزو درآمد عمومی دولت منظور و هزینه‌های حقوق و کمک به موسسات نیز در ردیفهای مخصوص به خود در بودجه کل کشور متجلی شود. به عبارت دیگر تهاوت درآمد و هزینه‌های دولتی تمام محاسبات ملی را به هم می‌زند و تصمیمگیری را مشکل می‌سازد.

##### ۲ - معافیت بخش کشاورزی

از ابتدای نظام مالیاتی در کشور که به چند هزار سال قبل برمی‌گردد تا همین اواخر مهمترین منبع مالیاتی ایران درآمد بخش کشاورزی بود و البته مشکلترین کار دستگاه مالیاتی همانا ممیزی و تشخیص و وصول مالیات از اراضی کشاورزی بود. در این اواخر به دلیل حمایت از بخش کشاورزی و تا حدودی هم به دلیل رفع دردهای فراوان مالیات ستانی از این بخش، کل مالیات کشاورزی، دامپروری و فعالیتهای دیگر کشاورزی از مالیات معاف شد. البته روزگاری کشاورزان کم درآمدترین و محرومترین قشر در این کشور بودند و هم‌اکنون نیز اکثریت آنها با درآمد کشاورزی به تنهایی نمی‌توانند امور خود را بگذرانند، که این شاید به دلیل غیراقتصادی بودن کشاورزی در زمینهای کوچک باشد (که مجال بحث آن اینجا نیست) ولی مسئله اساسی در افراط و تفریط و شعارهای برخورد کردن قانون مالیاتها با مسایل است.

یک کشاورز با یک هکتار زمین و چند سر عائله را نمی‌توان با یک باغدار با دهها هکتار باغ پسته، کیوی، مرکبات، و غیره در یک ردیف گذاشت. یک دامدار با ده راس دام را نمی‌توان در کنار یک موسسه دامداری

با چندین هزار گاو نژاد اصیل قرار داد. این حقیقتی است که درآمد کشاورزان اندک است ولی نه درآمد همه آنها، درآمد بعضی از کشاورزان از بسیاری از شرکتهای تولیدی و بازرگانی بیشتر است. متأسفانه آماری از واحدهای بزرگ کشاورزی و دامپروری در اختیار نیست ولی بدون تردید از روی قیمت زمینهای کشاورزی می‌توان حدس زد که درآمد این واحدها بسیار بالاست و می‌تواند سهم قابل توجهی در تامین کسر وصولی مالیاتها و کاهش فشار از دوش سایر مالیات‌دهندگان داشته باشد.

##### ۳ - معافیت‌های توجیه‌ناپذیر دیگر:

۱ - ۳ - معافیت تبصره ۴ ماده ۱۳۲ در حد ۲۰٪ درآمد مشمول مالیات ابرازی واحدهای صنعتی، معدنی و غیره.

۲ - ۳ - معافیت ده ساله موضوع تبصره ۴ ماده ۱۳۸ مربوط به کارخانه‌های واقع در محدوده آبریز تهران.

۳ - ۳ - معافیت موضوع ماده ۱۴۳ مربوط به شرکتهای پذیرفته شده در بورس (۱۰ درصد و ۱۵ درصد).

۴ - ۳ - معافیت بند الف ماده ۱۴۱ مربوط به درآمد صادرات.

۵ - ۳ - معافیت موضوع بند ۴ ماده ۲۴ مربوط به معافیت مالیات برارث نسبت به سپرده‌های بانکی و سهام در شرکتهای پذیرفته شده در بورس و شرکتهای سهامی عام.

##### ۴ - معافیت نسبی نقل و انتقال سهام در بورس

یکی از منابع مهمی که در حال حاضر از معافیت توجیه‌ناپذیری برخوردار است درآمد ناشی از نقل و انتقال سهام در بورس است. اگر به ارقام منتشر شده برای سال ۱۳۷۴ توجه کنیم خواهیم دید که تفاوت

بین قیمت فروش و قیمت اسمی سهام معامله شده در بورس در این سال بالغ بر ۱۵۰۰ میلیارد ریال بوده است. با یک نرخ حداقل ۱۰ درصدی مالیاتی که از این بابت می‌توانست به خزانه دولت وارد شود بالغ بر ۱۵ میلیارد تومان می‌شود و به همین میزان می‌توانست از فشار بر سایر مودیان بکاهد. علاوه بر آن تبعیض توجیه‌ناپذیری در این باره وجود دارد که قابل چشمپوشی نیست. از فرد بدشانسی که سهامش در بورس معامله نمی‌شود چیزی در حدود ۱۰۰ برابر فرد خوش‌شانسی که سهامش در بورس است، مالیات دریافت می‌شود.

واقعاً این تفاوت را چگونه می‌توان توجیه کرد غیر از این که بگوییم قانون با مسایل احساسی برخورد کرده و نه منطقی و عملی. اگر به معافیت‌های مطرح شده در فوق دقت شود به یکی از علل ناکامی نظام مالیاتی در تامین سهم مناسب از بودجه عمومی پی برده خواهد شد. آیا هیچگاه آثار این معافیت‌ها ارزیابی شده است؟ آیا به مبالغ هنگفتی که از این بابت به سایر منابع مالیاتی تحمیل می‌شود توجه شده است؟ و دهها سؤال دیگر از این دست می‌تواند مطرح شود.

#### ه- تخفیف‌های مالیاتی

علاوه بر معافیت‌های مالیاتی، نظام مالیاتی تخفیف‌های چشمگیری قایل شده است که خود باعث کسر وصولی از ثروتمندان و فشار به سایر مالیات دهندگان شده است.

برای مثال به این رقم توجه کنید: جمع مالیات بزرگ ثروت افراد در بودجه سال ۱۳۷۵ معادل ۱/۴ میلیارد تومان است که به نظر می‌رسد حتی ارزش جمع آوری هم نداشته باشد. وصول این نوع مالیات‌ها شامل مالیات سالانه املاک، مالیات بر اراضی بایر و

مالیات مستغلات مسکونی خالی که قاعدتاً باید به عهده شهرداری باشد قسمت عمده‌ای از وقت نیروی افراد محدود وزارت امور اقتصادی و دارایی را به خود اختصاص داده است. در مقابل درآمدهای کلان ناشی از تغییر کاربری، اضافه تراکم و نظایر آن جایی در بودجه عمومی کشور نداشته و دستگاه مالیاتی نسبت به این درآمدها بی‌تفاوت است. تاخیر در تعیین ارزش معاملاتی املاک در شرایط تورمی یکی دیگر از تخفیف‌های مالیاتی است که به مثابه معافیت عظیمی در اختیار بورس بازان زمین و ساختمان قرار گرفته است.

#### و- نبود سیستم مالیات بر مصرف

یکی از منابع مهم مالیاتی در کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای هم‌مردیف ایران، مالیات بر ارزش افزوده است که متأسفانه با اینکه سالهاست لایحه آن تهیه شده به دلایل نگرانی از مشکلات اجرایی آن راکد مانده است. جمع مالیات بر مصرف در ایران تحت عنوان مالیات بر فروش طبق بودجه سال ۱۳۷۵ بالغ بر ۶۴ میلیارد تومان است که عمدتاً بر روی کالاهایی است که جنبه مصرف عمومی داشته و فشار اصلی آن بر روی دوش طبقه کم درآمد است. البته مالیات‌های غیرمستقیم دیگری نظیر مالیات بر واردات نیز از همین ویژگی برخوردار است و هزینه آن به مصرف‌کننده کم درآمد منتقل می‌شود.

و اما در مورد مالیات بر ارزش افزوده چنانکه با تفکر و تأمل استقرار یابد، آنگاه شاید تنها مالیات غیرمستقیمی باشد که هم رقم قابل توجهی (که می‌تواند معادل مالیات بر درآمد باشد) را تامین می‌کند و هم بیشتر به طبقه ثروتمند تحمیل می‌شود. البته باید تکرار کرد که به شرط آنکه با تأمل و تحمل استقرار یابد.

#### دوم - افزایش نرخ سرمایه‌گذاری

در قسمت اول به تفصیل تشریح شد که چرا نظام مالیاتی ایران در رسیدن به ظرفیت مالیاتی ناتوان بوده است. در این بخش سعی می‌شود نشان داده شود که چگونه جذب نکردن مالیات کافی سبب شد تا دولت‌ها قادر نباشند به اندازه کافی در تاسیسات زیربنایی و تربیت نیروی انسانی کارآمد سرمایه‌گذاری کنند.

متأسفانه نرخ سرمایه‌گذاری نسبت به درآمد ملی در ایران مانند سایر کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه یافته بسیار اندک و در حدود ۵ تا ۶ درصد است. (در کشورهای توسعه یافته متوسط ۲۰٪) نظام مالیاتی کارا علاوه بر انتقال منابع خصوصی به دولت جهت سرمایه‌گذاری در تاسیسات زیربنایی و تربیت نیروی انسانی، می‌تواند در تمرکز سرمایه در بخش غیردولتی نیز دارای نقش باشد.

متأسفانه نظام مالیاتی ایران درست در جهت عکس این فرایند تلاش کرده و نتیجه آن شده است که همگی شاهد آن هستیم. علل عمده این ناکامی در زیر بیان می‌شود:

#### الف - نرخ بالای مالیات

چند سال پیش فردی بنام لافر در آمریکا مسئله ساده‌ای را عنوان کرد که با وجود سادگی، نظام مالیاتی آمریکا را متحول کرد. وی گفت که در نرخ صفر درصد درآمد مالیاتی صفر است و در نرخ صد درصد نیز درآمد مالیاتی صفر خواهد بود، بنابراین نرخ مالیاتی هرچه بیشتر باشد الزاماً درآمد بیشتری تامین نمی‌کند.

در ایران برای تعیین نرخ‌های مالیاتی هیچگاه کار علمی صورت نگرفته است و نرخ‌ها فقط براساس نیازهای دولت و محدودیت منابع مورد شناسایی، تعیین

شده است. آنچه در اینجا می‌توان گفت آن است که با توجه به امکان حذف معافیت‌های مالیاتی قانونی و غیرقانونی زائد و شناسایی منابع جدید و گرفتن مالیات بر ارزش افزوده به تفصیلی که در بخش اول این مقاله آمده است، با نرخهای بسیار نازلتر از نرخهای موجود می‌شود به ظرفیت مالیاتی مطلوب دست یافت. ضمن آنکه با این کار گام بزرگی در راه ایجاد فرهنگ مالیاتی برداشته خواهد شد و بسیاری از کسانی که هم‌اکنون با توسل به شیوه‌های غیراصولی از پرداخت مالیات فرار می‌کنند و یا مالیات کمتری می‌پردازند، با نرخهای پایین ترجیح می‌دهند به شهروندان و وظیفه‌شناس بیوندند.

البته نرخ پایین مالیاتی میل مصرف را در صاحبان درآمد افزایش داده و دولت را نیز از سرمایه‌گذاری محروم می‌سازد ولی نقطه مقابل آن نیز درست نیست و نرخ بالای مالیاتی بر نرخ سرمایه‌گذاری کل تاثیر منفی می‌گذارد و از این رو لازم است نرخ مطلوب از طریق علمی از سوی کارشناسان تعیین شود.

آنچه مسلم است نرخهای بالای مالیاتی از یک طرف و نپذیرفتن بسیاری از هزینه‌ها توسط سیستم مالیاتی از طرف دیگر، توان پس‌انداز شرکتها را کاهش داده و حتی در بسیاری از موارد موجب کاهش سرمایه فیزیکی اولیه می‌شود و به عبارتی آنها را از درون تهی می‌سازد.

امروز شاید به دلیل وجود شرایط تورمی عمق فاجعه بدرستی شناخته نشود ولی در صورت ادامه این روال باید در انتظار سرنوشت محتومی بویژه در مورد شرکت‌های زیر پوشش و شرکت‌های بزرگ بود مگر آنکه دولت قصد داشته باشد شرایط تورمی را برای همیشه ادامه دهد.

البته شرکت‌های متوسط و کوچک بخش

خصوصی و حتی وابسته به نهادها با توسل به شیوه‌های غیراصولی و از روی ناچاری خود را در مقابل این نرخهای ناعادلانه حفظ می‌کنند، زیرا در غیر این صورت یعنی در صورت پایبندی به درستکاری و با علم به اینکه بسیاری از هزینه‌های آنها نظیر سود تسهیلات مالی خارج از سیستم بانکی، ذخیره بازخرید خدمت کارکنان، هزینه مطالبات سوخت و مشکوک‌الوصول، استهلاک زیان سنواتی و نظایر آن، با دلیل یا بدون دلیل برگشت داده می‌شود، مالیات بر درآمد آنها ممکن است نسبت به سود ابرازی از صد درصد هم تجاوز کند. آنچه مسلم است بالا بودن نرخ مالیات، پس‌اندازها را به سوی سرمایه‌گذاری در بخشهای غیرمولد، نظیر خرید و فروش املاک، اتومبیل، ارز و طلا و جواهرات و سفته‌بازی و بورس بازی سوق می‌دهد. در حالی که به عکس نرخ مناسب مالیاتی مردم را تشویق به سرمایه‌گذاری در بخشهای مولد کرده زیرا رضایت خاطر انسانها جز در شرایط اضطراری در سازندگی است.

#### ب - مالیات بر اندوخته‌ها

همان‌طور که در بخش اول بر شمرده شد انواع و اقسام معافیت‌های غیرضروری در قانون مالیات‌ها پیشبینی شده است. این معافیتها در اکثر موارد به جای تقویت بنیه مالی شرکتها درآمد افراد را افزایش می‌دهد که این خود نوعی تشویق به مصرف است. برای اثبات این ادعا به موارد زیر اشاره می‌شود:

۱ - مالیات بر اندوخته موضوع ماده ۱۰۵ طبق بند ۱ از بند د ماده ۱۰۵، نسبت به اندوخته سهم صاحبان سهام با نام به نسبت سهم هریک از آنها به نرخ ماده ۱۳۱ (نسبت به سهام بی‌نام اعم از سود و اندوخته به نرخ

ماده ۱۳۱) مالیات محاسبه و وصول می‌شود و طبق ماده ۱۰۸ اندوخته‌هایی که مالیات آنها طبق بند د ماده ۱۰۵ وصول شده باشد در موقع تقسیم یا انتقال به حساب سود و زیان یا سرمایه و انحلال مشمول مالیات دیگری به نرخ ۲۵٪ خواهد شد.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود سود تقسیم شده حداکثر مشمول نرخ ۵۴ درصد می‌شود در حالی که اندوخته در نهایت ممکن است مشمول نرخ ۷۹ درصد بشود.

#### ۲ - مالیات اندوخته موضوع ماده ۱۳۸

در حالی که قانون، ۲۰ درصد مالیات شرکت‌های تولیدی، معدنی، ... موضوع ماده ۱۳۲ و ۱۰ درصد مالیات شرکت و ۱۵ درصد سود سهام پرداختی یا تخصیصی موضوع ماده ۱۴۳ را با سخاوت می‌پذیرد برای معافیت اندوخته طرح و توسعه موضوع ماده ۱۳۸ شرایط قابل تفسیر و مشکل آفرینی پیشبینی کرده و علاوه بر آن قانونگذار دو سالی است که در قانون بودجه آن را محدود می‌سازد. سؤال اینجاست که آیا اصولاً لازم است اندوخته مشمول مالیات باشد؟

اگر به مفهوم اندوخته دقت کنیم می‌بینیم که اندوخته یعنی سرمایه‌گذاری مستقیم و بی‌واسطه؛ حال چگونه است که ما سپرده‌های بانکی را به دلیل اینکه ممکن است منابع سرمایه‌گذاری باشند از معافیت مالیاتی برخوردار می‌سازیم ولی خود سرمایه‌گذاری را مشمول مالیات می‌دانیم.

#### ۳ - اندوخته صرف سهام

طبق ماده ۱۴۳ اگر سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس معامله شود فقط مشمول نیم درصد مالیات بر روی قیمت فروش است، حال آنکه طبق تفسیر سازمان

مالیاتی چنانکه همین سهام به قیمتی بیش از مبلغ اسمی از سوی شرکت صادرکننده سهم در بورس معامله شود مابه‌التفاوت جزو درآمد مشمول مالیات شرکت قرار گرفته و با نرخهای ماده ۱۰۵ و ۱۳۱ با آن رفتار خواهد شد. یعنی اگر رقم صرف سهام در شرکت مورد سرمایه‌گذاری قرار داده شود باید جریمه‌ای متجاوز از ۱۰۰ برابر مالیات صاحب سهم به آن تعلق گیرد.

در سال ۱۳۷۴ مبلغی حدود ۱۹۰۰ میلیارد ریال افزایش سرمایه در شرکتهای پذیرفته شده در بورس صورت گرفت که از محل فروش حق تقدمهای این افزایش سرمایه، میلیاردها ریال نصیب سهامداران شد که می‌توانست بسهولت در خود شرکتهای مورد بحث سرمایه‌گذاری شود. یعنی چنانچه با رفع مانع مالیاتی این افزایش سرمایه‌ها مستقیماً و با صرف سهام توسط شرکتهای در بورس عرضه می‌شد سرمایه‌گذاری ناشی از افزایش سرمایه این شرکتهای از مبلغ ۱۰۰۰۰ میلیارد ریال تجاوز می‌کرد. ضمن آنکه تغییرات قیمت سهام در بورس به‌طور طبیعی‌تری صورت می‌گرفت و از نوسانات غیرعادی قیمت سهام عده‌ای ثروتهای کلان معاف از مالیات به‌دست نمی‌آوردند.

چنانچه دولت قصد داشته باشد شتاب بیشتری به سرمایه‌گذاری دهد باید با رفع این مانع مالیاتی، بورس را از بازار ثانویه به بازار اولیه مبدل سازد و تا فرصت باقی است از این استقبال عظیم پس‌اندازکنندگان کوچک و بزرگ بهره‌مند شود، پس‌اندازکنندگانی که با فرصت به‌وجود آمده از رکود بازار طلا و ارز و تاحدودی اتومبیل، به بورس اوراق بهادار روی آورده‌اند.

۴ - مالیات بر مازاد تجدید ارزیابی در مورد تورم و تاثیر آن بر گمراه‌کنندگی

صورت‌های مالی که براساس اصل بهای تمام شده تاریخی تنظیم می‌شوند زیاد بحث شده است و همه از آثار نامطلوب اطلاعات غیرواقعی که این صورت‌های مالی در اختیار استفاده‌کنندگان قرار می‌دهند آگاهی دارند.

یکی از استفاده‌کنندگان مهم از صورت‌های مالی خود دستگاه مالیاتی و حساب‌برسان معتمد وزارت دارایی هستند. بدیهی است هرچه اطلاعات مربوطتر و شفافتر باشد، تصمیم‌گیری برای استفاده‌کنندگان اصولیتر خواهد بود و همچنین است در مورد تشخیص درآمد مشمول مالیات شرکتهای.

در چنین شرایط تورمی یکی از طرق دستیابی به صورت‌های مالی مربوط و قابل استفاده، تجدید ارزیابی دوره‌ای داراییهای غیر پولی شرکتهاست.

مهمترین دلیل به کار بستن این شیوه در ایران در حالی که همه بر انجام آن اتفاق نظر دارند، مشکل مالیاتی قضیه است. طبق مقررات قانون مالیاتها تجدید ارزیابی داراییها مشمول مالیات بر درآمد خواهد بود، یعنی بدون آنکه در وضعیت مالی شرکتهای تغییری داده شود و درآمدی حاصل شود صرفاً به دلیل اصلاح صورت‌های مالی باید ۵۰ تا ۶۰ درصد افزایش ناشی از تجدید ارزیابی را به عنوان مالیات پرداخت کرد. و این در حالی است که عملاً در مورد شرکتهای پذیرفته شده در بورس وجوه مربوط به افزایش ناشی از داراییها به جیب سهامداران می‌رود و از گردونه سرمایه‌گذاری خارج می‌شود.

**سوم - توزیع مجدد درآمد ملی**  
در دو بخش پیش اشاره کردیم که چگونه نظام مالیاتی در نایل شدن به هدفهای انتقال کافی منابع خصوصی به دولت و افزایش نرخ سرمایه‌گذاری ناکام

مانده است. در این قسمت سعی می‌شود با استفاده از مطالب مورد بحث در دو بخش قبلی، ناکامی نظام مالیاتی را در ایفای وظیفه سوم یعنی توزیع مجدد درآمد ملی و کاستن از شکاف بین طبقات ثروتمند و کم درآمد توضیح داده شود.

البته ناکامی نظام مالیاتی در استقرار عدالت اجتماعی کاملاً مشهود است و امروزه همه و بویژه دولتمردان بر این نکته آگاهی دارند. طبقه اقلیت جدیدی که طی چند سال اخیر به زیان اکثریت طبقه متوسط و کم درآمد، به ثروتهای افسانه‌ای دست یافته‌اند به میزان زیادی از وضعیت نظام مالیاتی سود برده‌اند و متأسفانه این نظام مالیاتی حتی قادر نیست لاقفل این ثروتهای انباشته را به سوی سرمایه‌گذاری مولد سوق دهد.

اگر نخواهیم صرفاً به شعار بسنده کنیم باید پذیرفت که تنها راه استقرار عدالت اجتماعی افزایش نرخ سرمایه‌گذاری چه در بخش دولتی و چه در بخش غیردولتی می‌باشد.

برآیند سرمایه‌گذاری در درجه اول افزایش درآمد ملی و سپس افزایش سطح اشتغال و افزایش درآمد واقعی مزدبگیران است.

دولت از راه جذب مالیاتهای بیشتر امکان سرمایه‌گذاری در تاسیسات زیربنایی اشتغالزا را به‌دست می‌آورد ضمن آنکه با ایجاد امکانات رفاهی، بهداشتی و آموزشی رایگان درآمد واقعی طبقه کم درآمد را افزایش می‌دهد. از طرف دیگر افزایش سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی علاوه بر افزایش درآمد ملی، منابع جدید مالیاتی ایجاد کرده و یا منابع موجود را تقویت می‌کند، ضمن آنکه از راه ایجاد مشاغل جدید و افزایش تقاضا برای نیروی کار سطح دستمزدها افزایش می‌یابد. مسلماً با



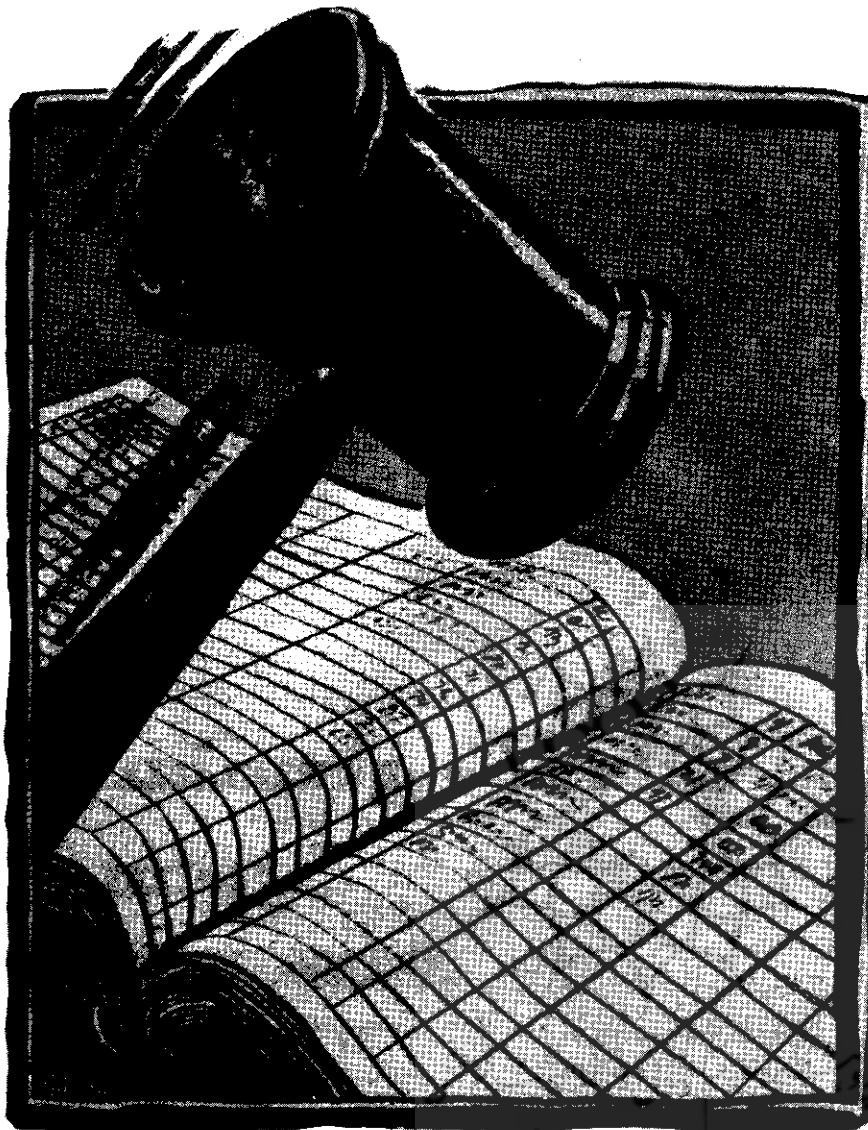
تکرار این چرخه شکاف کمتر خواهد شد. با توجه به مطالبی که در بخشهای قبلی ارائه شد نظام مالیاتی موجود نتوانسته است در هیچ یک از وظایف جذب مالیات بیشتر و افزایش نرخ سرمایه‌گذاری موفق باشد و در نتیجه در وظیفه سوم خود یعنی استقرار عدالت مالیاتی نیز ناموفق مانده است.

### چهارم - مقابله با تورم

نظام مالیاتی به وسیله برقراری مالیات بر مصرف و گرفتن مالیات از درآمدهای بالابرو روی تقاضا فشار وارد می‌کند و از راه تشویق تجمیع سرمایه در شرکتهای تولیدی (تشویق به تقسیم نکردن سود) و هدایت سرمایه‌های کوچک و بزرگ به بازار سرمایه، به افزایش عرضه کمک می‌کند.

در قسمتهای قبل توفیق نداشتن نظام مالیاتی در کاربرد تکنیکهای مورد اشاره به تفصیل بیان شد و در اینجا فقط به منظور نشان دادن آنکه نظام مالیاتی در درون سیاستهای مالی دولت چگونه به تورم دامن می‌زند اقلامی از بودجه سال ۱۳۷۵ و ۱۳۷۴ با یکدیگر مقایسه و نقش تورم‌زایی آنها بیان می‌شود.

۱ - افزایش مالیات بر شرکتهای (اعم از دولتی و خصوصی) در بودجه سال ۱۳۷۵ نسبت به سال قبل حدود ۵۰ درصد می‌باشد (از مبلغ ۲۹۰۰ میلیارد ریال به ۴۳۰۰ میلیارد ریال) و این در حالی است که افزایش مالیات شرکتهای زیرپوشش دولت رقم باور نکردنی ۱۱۶ درصد می‌باشد (از ۷۸۰ میلیارد ریال در سال ۷۴ به رقم ۱۶۸۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۵). می‌دانیم که افزایش مالیات بر درآمد در جوامعی با بازار رقابت کامل اثر ضد تورمی دارد ولی به عکس در کشورهایی با بازار ناقص افزایش مالیاتها همراه با افزایش سود



۳ - نگاهی دیگر به اقلام بودجه سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که درآمد فروش ارز در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال قبل خود حدود ۱۱۴ درصد افزایش نشان می‌دهد. (از رقم ۲۳۳۲ میلیارد ریال به ۵۰۰۰ میلیارد ریال). از آنجاکه قسمت اعظم این ارز صرف واردات کالاهای سرمایه‌ای واسطه‌ای و مواد اولیه تولیدی خواهد شد باز هم مانند افزایش مالیات بر واردات تاثیر مستقیم بر افزایش قیمت کالاهای تولیدی خواهد گذاشت و تورم را تشدید خواهد کرد.

شرکتهای به قیمت کالاها و خدمات افزوده می‌شود.

۲ - افزایش مالیات بر واردات در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال قبل حدود ۶۲ درصد می‌باشد (از ۲۲۵۰ میلیارد ریال به ۳۶۴۰ میلیارد ریال).

با توجه به اینکه اکثر کالاهای وارداتی در شرایط ارزی فعلی کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مواد اولیه تولیدی هستند، در صورت افزایش نداشتن میزان واردات به‌همین تناسب بسادگی می‌توان تاثیر این افزایش هنگفت را بر تورم تصور کرد.